

خلیل ملکی در دوران ملی شدن نفت در ایران

نوشته آسامو میاتا

ترجمه دکتر محسن مدیر شانه چی*

کتاب در ۱۳۵۹ با مقدمه‌ای به قلم هما [همایون] کاتوزیان انتشار یافته و افزون بر آن، دربرگیرنده نامه‌های او، پیامهایی از دیگر رهبران سیاسی ایران در زمان او و انتشارات گروههای سیاسی است. این اثر، منبع مهمی است برای شناخت خلیل ملکی و نیز ایران در دوران زندگی او.

منبع اصلی دیگر، علم و زندگی، نشریه روشنفکری ماهانه حزب نیروی سوم بوده که در اوایل دهه ۳۰ در تهران منتشر می شده است.^۲ این نشریه همچون ابزاری برای پرورش بسیاری از استعدادهای فکری و هنری عمل می کرد. در این نشریه مقالات، داستانها و شعرهای بسیاری به چاپ می رسید که در آنها به بررسی مسائل و مشکلات ایران در اوایل دهه ۳۰ پرداخته می شد.

با بهره گیری از این متون، بویژه بر آنم تا درباره نظریه نیروی سوم ملکی و رابطه آن با جنبش ملی شدن نفت به پژوهش پردازم. این پژوهش را با بحث درباره پیشینه ملکی آغاز می کنم و سپس در زمینه حضور وی در حزب توده و فعالیتهای او در دوران ملی شدن نفت ادامه می دهم. سرانجام با تحلیل نظریه نیروی سوم او و بحثی درباره اهمیت تاریخی این نظریه، به نتیجه گیری از موضوع می پردازم.

جنبش ملی شدن نفت (۱۳۳۲-۱۳۳۰) در ایران را می توان مبارزه‌ای بر سر استقلال ملی خواند. در این دوران، رهبران بسیاری درباره ارزش این جنبش و سمت و سوی آن به بحث و بررسی پرداختند، ولی در آن میان شاید هیچ کس همچون خلیل ملکی رهبر حزب نیروی سوم راهکاری سازنده به دست نداد. وی به مثابه نظریه پرداز و رهبری سیاسی در آن روزها، هم بر مسیر ملی شدن نفت نفوذ داشت و هم بر جنبشهای سیاسی بعدی اثر گذاشت.

در این نوشتار نکات برجسته‌ای از اندیشه و عمل ملکی تا دوران ملی شدن نفت و در این دوران خواهد آمد. با آنکه ملکی سهمی چشمگیر در رویدادهای تاریخ معاصر ایران داشته، درباره او چندان چیزی نوشته نشده است و اگر چه برخی پژوهشگران تاریخ ایران به نکاتی از فعالیتها و عقاید او اشاره کرده اند، هیچ کس نقش او را به گونه مشروح بررسی نکرده است.^۱ امید است این نوشتار غربیان را از اهمیت ملکی و نیاز به مطالعه منسجم زندگی و آثار او آگاه سازد.

در تنظیم این نوشتار بیشتر بر خاطرات سیاسی ملکی و مقالاتش در علم و زندگی تکیه داشته‌ام. خاطرات سیاسی یا خودزندگینامه ملکی جامع ترین مطالب را درباره افکار و کارهای وی عرضه می کند. این

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

سوابق شخصی ملکی

خلیل ملکی در مقام يك نظریه پرداز سوسیالیست نو آور در تاریخ معاصر ایران، در سال ۱۲۸۰ در تبریز زاده شد. وی تا هنگام درگذشت، ده سال پیش از انقلاب ایران، شاهد بسیاری از رویدادهای مهم در پیدایش ایران کنونی بود. ملکی در خانواده ای بازرگان یا به جهان گذاشت تا آنجا که درباره پدرش می دانیم، او همراه با بستگان و دوستانش در انقلاب مشروطه ایران نقش داشت. ملکی در کودکی دیده بود که مأموران حکومت خانه های همسایگان او را تجسس می کردند و به غارت خانه خود وی دست زدند.

ملکی پس از گذراندن دوره دبستان و دبیرستان در سلطان آباد [اراک]، به تهران آمد و تحصیلات خود را در دانشکده فنی آلمانیها ادامه داد. تجربیات و مشاهدات پیشین، از انقلاب مشروطه، وی را به سوی گرایشها و فعالیتهای سوسیالیستی راند.^۳ ملکی در ۱۳۰۷ بورسی دولتی برای تحصیل در رشته شیمی در آلمان به دست آورد. سالها بعد، اعتراف کرد که از روزهای تحصیل در برلین به سوسیال دموکراسی و سوسیال دموکراتهای آلمان گرایش داشته است.^۴

ملکی پس از بازگشت از آلمان، در دبیرستان به تدریس پرداخت.^۵ در آن زمان بود که رضا شاه سیاست نوسازی و مدرنیزاسیون خود را اجرایی کرد و این سیاست دگرگونیهای شگرف در رفاه و آسایش طبقات گوناگون ایران پدید آورد. ملکی مدتها سخت در اندیشه اقداماتی برای رهایی ایران بود. در آن هنگام هدف او «کمونیسم محض نبود بلکه کمونیسمی جوان، میهن پرستانه، پیشرو، آزادی گرا، مسؤول و مردمی بود.»^۶

در آلمان، ملکی با تقی ارانی، که بعدها الهام بخش جنبش چپ در ایران شد، دیدار کرده بود^۷ ولی ارانی اندکی پس از دیدار با ملکی آلمان را ترک گفت؛ بدین سان، در آغاز رابطه ای نزدیک میان آن دو نبود. ارانی در بازگشت به ایران محفلی سیاسی برپا کرد که دانش آموختگان و پژوهشگران، حقوقدانان و کارگران را در برمی گرفت. این گروه در زمینه مارکسیسم و

مشکلاتی که رژیم حاکم پدید آورده بود، بحث می کردند. ملکی سرانجام در تهران به گروه ارانی پیوست. قصد آنان بررسی اندیشه های سوسیالیستی و ترویج آن از راه نشریه شان، دنیا، بود.

در آن زمان، رژیم استبدادی رضا شاه روشهای سرکوبگرانه ای برای حفظ نظم و آرامش عمومی در پیش گرفته بود. در اردیبهشت ۱۳۱۶ ارانی و پنجاه و دو تن از هوادارانش به اتهام سازماندهی انجمنی مخفی و راه اندازی تظاهرات در روز کارگر دستگیر شدند. خلیل ملکی در میان دستگیرشدگان بود و به چهار سال زندان محکوم شد.^۸ ملکی در طول سالهای سخت زندان (۱۳۲۰-۱۳۱۶) به اندیشه ها و آرمانهای سیاسی خود ژرفا و دامنه بخشید و از اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایران آگاهی بسیار به دست آورد. در ۱۳۱۹ ارانی بر اثر تیفوس در زندان درگذشت. وی پس از مرگ، بُت چپ گرایان ایرانی شد. ملکی آن گاه که از زندان رهایی یافت، تلاش خود در راه تحول اجتماعی را پی گرفت.

پیوستن ملکی به حزب توده

در شهریور ۱۳۲۰ سلطنت رضا شاه، همراه با سیاستهای نوسازی و دیکتاتوری، با فشار متفقین اشغالگر پایان یافت. در همان هنگام حزب توده با عضویت گروه ارانی که بر اثر اشغال متفقین، از زندان رهایی یافته بودند، پا گرفت. آنان به صورت رهبران

○ ملکی به این امید که حزب توده صادقانه از حقوق کارگران و آزادیخواهان پشتیبانی کند، به آن پیوست. ولی بدینی او به ماهیت این حزب خیلی زود آغاز شد. او از روشی که در آن به جای تصمیم گیری به شیوه ای دموکراتیک و توجه به انتقادهای دیگر اعضای حزب، چند تن برگزیده در مورد همه چیز تصمیم می گرفتند، ناخشنود بود.

حزبی سراسری است، همچنان باید شاخه استانی خود را در آذربایجان نگهدارد. ولی شورویها می‌خواستند آذربایجان را همچون سرپلی در ایران سازند و نفت را به گونه دلخواه خود سمت و سو دهند. شورویها با تأکید بر پابندی اتحاد جماهیر شوروی به همبستگی بین‌المللی، رهبران حزب توده را به یکسان‌سازی مسیرشان واداشتند.^{۱۱}

ولی ملکی با همه سیاستهایی که از جنبش خودمختاری آذربایجان دیده می‌شد، سخت مخالفت می‌ورزید. او استدلال می‌کرد که حزب توده نماینده سوسیالیستهای سراسر کشور است و از این رو نمی‌تواند با واگذاری امتیازی به فرقه دموکرات آذربایجان موافقت کند. وی رهبران حزب توده را به دلیل تسلیم شدن در برابر فشار اتحاد جماهیر شوروی سرزنش می‌کرد و نگرانی خود از خطر تجزیه ایران را خاطر نشان می‌ساخت.^{۱۲}

پس از آنکه در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ ارتش ایران حکومت خودمختار آذربایجان را درهم شکست، برای شماری از رهبران حزب توده به اتهام برانگیختن شورش آذربایجان قرار بازداشت صادر شد. آنان از کشور گریختند و حزب توده ناگزیر از سازماندهی دوباره شد. رهبرانی تازه به صحنه آمدند و کمیته اجرایی ایالتی [تهران] را تشکیل دادند که ملکی در این گروه نقش رهبر را داشت.

ملکی در مقام رهبر کمیته اجرایی ایالتی اصلاحاتی دموکراتیک را آغاز کرد و کوشید که حزب راهی مستقل از شوروی در پیش گیرد. سیاستهای اصلی این کمیته به رهبری ملکی، دربرگیرنده این نکات بود. رهبرانش اعلام کردند که هدفشان تصحیح خطاهای گذشته در جهت منافع آینده حزب است و تأکید ورزیدند که منظور نهایی آنان برقراری آزادی و استقلال سیاسی است. افزون بر آن، مرادشان برپا کردن رژیم سیاسی و اقتصادی از آن گونه بود که تصور می‌شد در سوئد، سوئیس، بریتانیا، آمریکا و فرانسه وجود دارد. به هر رو، آنان همچنین اظهار می‌داشتند که نمی‌خواهند دولتی پرولتاریایی یا کارگری پدید آورند بلکه مدعی بودند که دولت دلخواه آنان باید در چارچوب نظامی پارلمانی برپا شود. آنها همچنین می‌گفتند که دیگر کشورها نباید در

○ ملکی با همه سیاستهایی که از جنبش خودمختاری آذربایجان دیده می‌شد، سخت مخالفت می‌ورزید. او استدلال می‌کرد که حزب توده نماینده سوسیالیستهای سراسر کشور است و از این رو نمی‌تواند با واگذاری امتیازی به فرقه دموکرات آذربایجان موافقت کند. وی رهبران حزب توده را به دلیل تسلیم شدن در برابر فشار اتحاد جماهیر شوروی سرزنش می‌کرد و نگرانی خود از خطر تجزیه ایران را خاطر نشان می‌ساخت.

اصلی این حزب تازه در آمدند. ملکی به این امید که حزب توده صادقانه از حقوق کارگران و آزادیخواهان پشتیبانی کند، به آن پیوست. ولی بدبینی او به ماهیت این حزب خیلی زود آغاز شد. او از روشی که در آن به جای تصمیم‌گیری به شیوه‌ای دموکراتیک و توجه به انتقادهای دیگر اعضای حزب، چند تن برگزیده در مورد همه چیز تصمیم می‌گرفتند، ناخشنود بود.^۹

در ۱۳۲۳ اتحاد جماهیر شوروی آشکارا خواستار امتیاز نفت شمال ایران شد. حزب توده در این زمینه دچار سردرگمی شد و رهبرانش به دو گروه تقسیم شدند؛ برخی موافق دادن امتیاز و پاره‌ای مخالف آن بودند. سرانجام با فشار شورویها، رهبران حزب تصمیم گرفتند از درخواست شوروی پشتیبانی کنند؛ گرچه عناصر جوان و فعال از این تصمیم ناراضی بودند. ملکی می‌اندیشید که از قدرت شوروی باید برای کسب استقلال ایران استفاده شود، نه آنکه این قدرت جایگزین قدرت تجاوزگر بریتانیا شود.^{۱۰}

در شهریور ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان برپا شد و پیوستن کمیته ایالتی حزب توده به این تشکیلات تازه، رهبری حزب را شگفت‌زده و سرگردان ساخت. برخی از آنان استدلال می‌کردند که این رویدادها به زیان حزب توده در آذربایجان است و از آنجا که حزب توده

نتیجه گرفتند که تنه‌راهی که ایران بر پایه آن خواهد توانست رنجهای اقتصادی خود را کاهش دهد، ملی کردن صنعت نفت خود، یعنی خارج کردن منافع دائم و ریشه‌دار بریتانیا از اقتصاد سیاسی ایران است. این اندیشه بیش از حد تجربیات ایرانیان در دوران جنگ جهانی دوم و پس از آن بود. کناره‌گیری اجباری رضاشاه در ۱۳۲۰ به ایرانیان امکان داد تا درباره قرارداد نفتی ناعادلانه ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) با بریتانیا، به بحث پردازند. این قرارداد ایران را از نوسانهای قیمتها در بازار نفت دور نداشت، بلکه این زمینه را فراهم ساخت که درآمد غرب از نفت ایران، با کاهش قیمتها کاهش یابد. در همان حال، آن قرارداد تضمین سودهای از پیش افزایش یافته شرکتهای نفتی بریتانیا را افزایش داد.^{۱۸} از این رو این قرارداد برای ایران نامنصفانه و نامطلوب بود و بر سر هم نامعقول بودن آن در سراسر کشور تصدیق می‌شد. گذشته از آن، درخواست امتیاز نفت شمال ایران از سوی اتحاد جماهیر شوروی، ایرانیان را به ارزیابی دوباره منابع نفت و درآمدهای نفتی خود واداشت.

بحث و گفتگو بر سر مسأله نفت در دهه ۱۳۲۰ بالا گرفت و در اواخر این دهه به اوج خود رسید. موضوع اصلی در انتخابات مجلس شانزدهم (تیر تا بهمن ۱۳۲۸) بازنگری در قرارداد نفتی ایران و بریتانیا بود که در مجلس پانزدهم (خرداد ۱۳۲۶ تا خرداد ۱۳۲۸) مطرح شده بود و زمینه دریافت پنجاه درصد منافع شرکت نفت انگلیس و ایران را برای ایران فراهم می‌ساخت. در این

امور داخلی ایران مداخله و استقلال و یکپارچگی ایران را تهدید کنند.^{۱۳} بیشتر اعضای حزب توده به پشتیبانی از گروه ملکی پرداختند و در همان حال سیاستهای او احترام و اعتماد هر دو طیف اندیشمندان و کارگران را جلب کرد.

با این همه، گروه ملکی ناگهان قدرت خود را از دست داد و از حزب توده کنار گذاشته شد. نویسنده پیشگام ایران، جلال آل احمد، با اشاره به اینکه اندیشه و کردار ملکی در تقابل با سیاستهای استالینیستی بود، چگونگی از قدرت افتادن وی را شرح داده است.^{۱۴} افزون بر این، فضای سیاسی ایران در آن روزها زمینه‌ای برای پذیرش چنین اندیشه‌هایی نداشت. از آنجا که سوسیالیستهای ایران به مسکو اعتماد بی چون و چرا داشتند، شگفت آور نبود که گروه ملکی یکباره پشتیبانی بسیاری از اعضای حزب را از دست بدهد.

از آن پس، ملکی و بیشتر اعضای کمیته ایالتی حزب توده دیگر کوششی برای رسیدن به هدفهای خود در چارچوب حزب به کار نرستند، ولی در بهمن ۱۳۲۷ جمعیت سوسیالیست توده ایران را برپا کردند. این حزب تازه مدعی بود که خود را جانشین حزب توده ایران می‌داند. به هر رو، جمعیت سوسیالیست از کم کاریها و خطاهایی که رهبری حزب توده مرتکب شده بود، پر هیز داشت و بر آن بود که پشتیبان حقوق همه طبقاتی باشد که زیر بار استبداد و خود کامگی بودند و می‌خواستند پیشگام مبارزه ملی با عوامل امپریالیسم باشند.^{۱۵} هنگامی که گروه ملکی برپایی جمعیت سوسیالیست توده ایران را اعلام کرد، فشار تبلیغاتی شوروی و حزب توده شدت گرفت. اندکی بعد، جمعیت سوسیالیست با دریافتن این نکته که حزب توده و شورویها در فعالیتهای مستقل آن دخالت خواهند کرد، چاره‌ای جز انحلال خود نیافت. بدین سان، حزب توده بعنوان تنها حزب چپ طرفدار شوروی تأیید شد.^{۱۶}

فعالتهای ملکی در دوران ملی شدن نفت

در دهه ۱۳۲۰ وضع اقتصادی ایران از بسیاری جهات اسفبار شده بود.^{۱۷} برخی از روشنفکران و دولتمردان با نومییدی می‌کوشیدند راهکاری بیابند و

○ هنگامی که گروه ملکی برپایی جمعیت

سوسیالیست توده ایران را اعلام کرد، فشار تبلیغاتی شوروی و حزب توده شدت گرفت. اندکی بعد، جمعیت سوسیالیست با دریافتن این نکته که حزب توده و شورویها در فعالیتهای مستقل آن دخالت خواهند کرد، چاره‌ای جز انحلال خود نیافت.

عادی که زیر چتر رهبری دکتر بقایی گرد آمدند.^{۲۲} در نیمه نخست دوره ملی شدن نفت، حزب زحمتکشان در سازش دادن دو گرایش سیاسی متضاد، در درون خود، جناحهای ملکی و بقایی، موفق بود.

برپا شدن حزب زحمتکشان در آن دوران برای گسترش جنبش مردمی ایران به دلایل زیر اهمیت داشت. نخست آنکه این جنبش نیازمند سازمانی سیاسی بود که بتواند برنامه‌هایی اجتماعی فراهم سازد و توده‌ها را جذب کند؛ دوم آنکه حزب زحمتکشان رهبری لازم را با ملکی و بقایی فراهم می‌آورد. ملکی نه تنها اندیشمندی برجسته، که يك سازمان دهنده سیاسی توانا بود. او حزب را قادر ساخت که نظایرات سیاسی گسترده‌ای برگزار کند و آرمانهای حزب را برای بسیاری از مردمان از طبقات گوناگون جذابیت بخشید؛ سوم آنکه بقایی با قدرت سخنوری و گیرایی خود توانست در میان توده‌ها شهرتی به دست آورد. توانایی تلفیق این دو استعداد، حزب زحمتکشان را تشویق کرد که در جنبش مردمی سهم شود.^{۲۳}

○ رزم آرا حتی به بهای جان خود در پی قانونی کردن لایحه نفت از راه مجلس بود. از آنجا که آمادگی داشت آنچه را منافع عالی کشور می‌انگاشت پیش ببرد، کوشید در اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر احساسی مثبت پدید آورد. در این کوشش، چنین می‌اندیشید که مدارا کردن با همه، بهترین راهکار برای ایران است. بنابراین موضعی معتدل در مسأله نفت در پیش گرفت تا بریتانیا را آرام سازد، ولی با این کار ناسیونالیستهای ایران را سخت به خشم آورد. ناسیونالیستهای تندرو با خشمی بیشتر واکنش نشان دادند.

دوره، مصدق و دیگر ناسیونالیستهای ایرانی جبهه ملی را برپا کردند و این جبهه خواستار ملی شدن صنعت نفت، انتخابات سالم، برچیده شدن حکومت نظامی و آزادی مطبوعات شد.^{۱۹}

در بهار ۱۳۲۹ پس از گشایش مجلس شانزدهم، شاه خواست تصویب قرارداد نفتی تازه را جلو اندازد. از این رو تیمسار [حسین] علی رزم آرا رییس ستاد ارتش را به نخست‌وزیری برگزید. این توافق نفتی جدید نیز به سود شرکت نفت انگلیس-ایران بود و سبب پشتیبانی غرب از شاه شد. رزم آرا حتی به بهای جان خود در پی قانونی کردن لایحه نفت از راه مجلس بود. از آنجا که آمادگی داشت آنچه را منافع عالی کشور می‌انگاشت پیش ببرد، کوشید در اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر احساسی مثبت پدید آورد. در این کوشش، چنین می‌اندیشید که مدارا کردن با همه، بهترین راهکار برای ایران است. بنابراین موضعی معتدل در مسأله نفت در پیش گرفت تا بریتانیا را آرام سازد، ولی با این کار ناسیونالیستهای ایران را سخت به خشم آورد. ناسیونالیستهای تندرو با خشمی بیشتر واکنش نشان دادند. سرانجام در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ رزم آرا به دست یکی از اعضای سازمان دست راستی افراطی فدائیان اسلام کشته شد.^{۲۰}

پس از کشته شدن رزم آرا، مبارزه ایران برای ملی شدن صنعت نفت شدت گرفت. در این دوره، کمیته مشورتی درباره مسأله نفت در مجلس شانزدهم در گزارشی اعلام کرد که تهاراه‌هایی ایران از دشواریها و ناکامیهای اقتصادی، ملی شدن صنعت نفت ایران است. این پیشنهاد به اتفاق آرا از تصویب دو مجلس گذشت و بدین سان بر قدرت جبهه ملی مهر تأیید خورد. در ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ مصدق با رأی اکثریت قاطع نمایندگان در مجلس به نخست‌وزیری برگزیده شد. روز بعد، در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰، ملی شدن [نفت] تحقق یافت.^{۲۱}

در میانه این درگیریها، ملکی و دکتر مظفر بقایی کرمانی، حزبی سیاسی به نام زحمتکشان ملت ایران برپا کردند و به جبهه ملی پیوستند. در میان اعضای حزب زحمتکشان، دو گرایش سیاسی متمایز دیده می‌شد. يك جناح، از اعضای گروه پیرو ملکی که از حزب توده جدا شده بودند تشکیل می‌شد که شماری از کارگران نیز به آنان پیوستند. جناح دیگر، آمیزه‌ای بود از روشنفکران مردم، پیشه‌وران خرد و متوسط، صنعتگران، و بازرگانان

○ پس از خیزش ۳۰ تیر، رفته رفته دگرگونیهای خطیری در راه پیشرفت نهضت ملی پیش آمد. تا آن هنگام، حکومت مصدق نتوانسته بود راهکاری مؤثر برای پایان دادن به اختلافهای بریتانیاییها و ایران بر سر نفت ارائه کند. در حقیقت، وضع اقتصادی ایران حتی ناگوارتر شد؛ چرا که کشورهای غربی، نفت ایران را تحریم کردند و ایران را از بازار بین‌المللی کنار گذاشتند. حکومت در اتخاذ راهبردهایی برای حل مشکلات گوناگون اجتماعی همچون گسترش فقر و رکود اقتصادی ناموفق مانده بود.

آغاز کرد. او بیشتر از ناتوانی مصدق در حل مسئله نفت و نیز برخی اقدامات مانند انتشار اوراق قرضه ملی، وام بانک صادرات و واردات و تمهیدات نظارتی بر بازرگانی ناخشنود بود؛ راهکارهایی که مصدق برای حل مشکلات اقتصادی در پیش گرفته بود، ولی در بهبود اوضاع اقتصادی ناکار افتاده بود. گذشته از آن، نرمش ناپذیری مصدق و رفتار سختگیرانه‌اش با دیگران، شکافی میان او و بقایای پدید آورد.^{۲۷}

گروه بقایی که اکثریت را در کمیته مرکزی حزب زحمتکشان داشت، رفته رفته به مخالفت با جناح ملکی برخاست؛ جناحی که همچنان از مصدق پشتیبانی می‌کرد و سازمانها و انتشارات حزب را در دست داشت.^{۲۸} در یکم مهر ۱۳۳۱ آشوبگران و ورزشکارانی که از بقایای پشتیبانی می‌کردند، به دفتر سازمان جوانان حزب یورش بردند و آن را تخریب کردند. بدین سان، طرفداران ملکی چاره دیگری نیافتند جز آنکه حزب تازه‌ای به نام حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) که بیشتر حزب نیروی سوم خوانده می‌شد، برپا کنند.^{۲۹}

گرچه فعالیتهای سیاسی حزب نیروی سوم حتی یک سال به درازا نکشید، این حزب به چند رشته کارهای

شاه در تلاش برای افزایش قدرت خویش در برابر مخالفان، با قدرتهای محافظه کار داخلی شامل زمینداران و بازرگانان بزرگ، افسران بازنشسته ارتش و کشورهای غربی به توطئه چینی پرداخت تا جایگاه و منافع خود را حفظ کند. او از کارهای مصدق نگران بود. مصدق خواستار آن بود که شاه از فرماندهی نیروهای مسلح که طبق قانون اساسی متعلق به نخست‌وزیر بود* دست بکشد، ولی شاه از این کار خودداری ورزید و در نتیجه مصدق از نخست‌وزیری کناره‌گیری کرد. شاه، احمدقوام را به جانشینی او برگزید.

قوام از شاه خواست حق ویژه خود را به کار گیرد، حکومت نظامی اعلام و رهبران جبهه ملی را دستگیر کند. نمایندگان طرفدار مصدق واکنش نشان دادند و خواستار اعتراض عمومی در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شدند. در آن روز اعضای حزب زحمتکشان با همکاری دیگر احزاب ناسیونالیست کوچکتر به میدان اصلی تهران رفتند و سازماندهی و رهبری شورشهای مردمی در برابر قوام و شاه را به دست گرفتند.^{۲۴} این خیزش با حرکت طبیعی مردم آغاز شد و آنان پاسخ سرکوب مأموران را با آجر، سنگ و دست خالی دادند.^{۲۵}

شورش و کشتار یک روزه با پیروزی قطعی پشتیبانان جبهه ملی پایان یافت. قوام از کار کناره گرفت و مصدق بار دیگر نخست‌وزیر شد. بی‌درنگ پس از این رویداد، دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه نظر داد که صلاحیت رسیدگی به دعوی نفتی انگلستان و ایران را ندارد. بدین سان جنبش ملی ایران در ظاهر به پیروزی کاملی دست یافته بود.^{۲۶}

با این همه، پس از خیزش ۳۰ تیر، رفته رفته دگرگونیهای خطیری در راه پیشرفت نهضت ملی پیش آمد. تا آن هنگام، حکومت مصدق نتوانسته بود راهکاری مؤثر برای پایان دادن به اختلافهای بریتانیاییها و ایران بر سر نفت ارائه کند. در حقیقت، وضع اقتصادی ایران حتی ناگوارتر شد؛ چرا که کشورهای غربی، نفت ایران را تحریم کردند و ایران را از بازار بین‌المللی کنار گذاشتند. حکومت در اتخاذ راهبردهایی برای حل مشکلات گوناگون اجتماعی همچون گسترش فقر و رکود اقتصادی ناموفق مانده بود.

رفته رفته ناخشنودی از مصدق و برخی سیاستهای او ظاهر شد. بقایای یکی از کسانی بود که انتقاد از وی را

مصدق را برکنار کند. شاه پس از ناکامی در این زمینه، چاره‌ای جز ترك كشور نیافت و در پی آن آشوبی در ایران برپا شد.

در ۲۸ مرداد وضع یکسره برعکس شد. هنگام صبح، تظاهراتی از سوی افراد فرودست... و چاقو کشان در... جنوب تهران به راه افتاد. تظاهرات از راه بازار به مرکز شهر کشیده شد. نیروهای شهربانی، ارتش و روستاییان مسلحی که با کامیونهای ارتشی از روستاهای اطراف آورده شده بودند، به تظاهرات پیوستند؛ نهادهای دولتی را گرفتند و به پشتیبانی از شاه برخاستند.

در این بحران، مصدق توانست از پشت بام خانه خود بگریزد. هنگامی که نظامیان سلطنت طلب به خانه مصدق یورش بردند، وی از مهلکه گریخته بود اما روز بعد خود را تسلیم کرد. بدین سان ناآرامی يك روزه سرعت با پیروزی کامل سلطنت طلبان پایان یافت.^{۳۳}

تظاهرات سلطنت طلبان در آخرین روز حکومت مصدق، با پشتیبانی مالی و تاکتیکی ایالات متحده، که نگران رشد احزاب چپ گرا در ایران بود، صورت گرفت. آشوبگران به خاطر پولهایی که سیا توزیع کرد، تحریک شده بودند که به تظاهرات بپیوندند. این افراد با کمترین پول، آماده هر کار بودند. گفته می‌شد هزینه این کودتا برای سیا از یکصد هزار دلار بیشتر نبوده است.^{۳۴} حزب نیروی سوم به علت‌های گوناگون نتوانست کاری مؤثر در رویارویی با کودتا انجام دهد. روز پیش از کودتا، مصدق از احزاب [همپیمان] در جنبش ملی خواسته بود برای حفظ نظم، اعضا و هواداران خود را در ۲۸ مرداد از خیابانها خارج کنند. در نتیجه، در روز کودتا در ستاد حزب [نیروی سوم] که مورد حمله جمعیت قرار گرفت و تخریب شد، تقریباً کسی حضور نداشت. بدین سان، حزب امکان سازماندهی اعضای خود و رویارویی با کودتا را از دست داد. گذشته از این، برخلاف رویداد ۹ اسفند ۱۳۳۱ نیروی پشت سر کودتا تواناتر و سازمان یافته‌تر بود و از سوی قدرتهای بیگانه پشتیبانی می‌شد. سرانجام؛ دخالت مستقیمی نیز از سوی حامیان ملی شدن [نفت] صورت نگرفت؛ چرا که آنان امید خود را به پایان گرفتن مسئله نفت از دست داده و از بابت اقتصاد ایران که از هنگام آغاز شدن جنبش ملی وضع ناگوار یافته بود، نومید شده بودند.^{۳۵}

مهم و ارزشمند دست زد. مهمترین عامل موفقیت حزب این بود که ملکی، آل احمد و دیگر نظریه پردازان و نویسندگان برجسته، مقالات و آثار گرانقدری نگاشتند که آرمانها و سیاستهای حزب را به روشنی بیان می‌کرد. افزون بر آن، اعضای جوان حزب نقشی پویا در زمینه انتشارات داشتند و از این رو پشتیبانی گسترده دانش آموزان، دانشجویان، پیشه‌وران و کارگران را به دست آوردند. در نتیجه، در پایان دوره ملی شدن [نفت] در ۱۳۳۲، شمار اعضای رسمی حزب به چندین هزار تن رسید.^{۳۰}

در ۹ اسفند ۱۳۳۱ اقدامی برای ترور مصدق صورت گرفت. دو روز پیش از آن، شاه به او خبر داده بود که برای زیارت عتبات عالیات به عراق سفر خواهد کرد و سپس برای درمان به اروپا خواهد رفت. در ۹ اسفند شاه مصدق را پیش از خروج از کشور به حضور خود فراخواند. گروهی از «اجیرشدگان عادی» و «ولگردها» که یکی از روحانیون آنها را سازمان داده بود، در برابر کاخ شاه گرد آمده بودند. آنان به ظاهر می‌کوشیدند شاه را از رفتن بازدارند، ولی در واقع می‌خواستند نخست وزیر را به قتل برسانند. به هر رو مصدق توانست از در پشتی کاخ بگریزد. در پی آن، جماعت به خانه مصدق هجوم بردند. هنگامی که خبر این رویداد به رهبران حزب نیروی سوم رسید، آل احمد و گروهی از اعضای جوان حزب به سوی خانه مصدق شتافتند تا از او محافظت کنند. آل احمد در رویارویی با آن جماعت سخت زخمی شد، ولی سرانجام بلو افرو نشست و مصدق از خطر جست.^{۳۱}

ترس مصدق از مخالفت مجلس با سیاست پولی اش و اشتیاق وی برای حضور اکثریت طرفدار حکومت در مجلس، سبب شد تصمیم بگیرد که یک همه‌پرسی برای انحلال مجلس و برگزاری انتخابات عمومی تازه انجام دهد. ملکی و حزب نیروی سوم این کار را اشتباهی تاکتیکی می‌دیدند و بیهوده می‌کوشیدند او را از این کار بازدارند.^{۳۲} همه‌پرسی در ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ برگزار شد. این کار با مقررات قانون اساسی سازگار نبود؛ چرا که مصدق آن را دلبخواهی و به گونه استبدادی انجام داده بود. از این رو، بستن مجلس زمینه مساعدی برای کودتای بعدی^{۳۳} قدرتهای محافظه کار داخلی و خارجی فراهم ساخت. در ۲۴ [۲۵] مرداد شاه کوشید

در سال ۱۳۱۵ به ۱۶۳ در سال ۱۳۱۹ و ۱۰۳۰ در سال ۱۳۲۳ رسید. بنگرید به:

Arvand Abrahamian, "The Strengths and weakness of the Labor Movement in Iran, 194-1953", in Nikki Keddie and Michael Boine eds., **Modern Iran. The Dialectics of Continuity and Change** (New York: State University of New York Press, 1981), p. 221.

18. Homa Katouzian, **The Political Economy of Modern Iran, 1926-1979** (London and Basingstoke: Macmillan and Co., Ltd. 1981), pp. 118-119.

[این کتاب با نام اقتصاد سیاسی ایران به ترجمه محمدرضا نفیسی به فارسی منتشر شده است]

19. Abrahamian, **Iran**, p. 252

۲۰. ملکی، خاطرات سیاسی، صفحات ۸۵ تا ۸۸ در مورد فدائیان اسلام، بنگرید به فرهاد کاظمی،

"Fada'ian-i Islam: Factionalism, Politics and Terror", in Said Amir Arjomand ed., **From Nationalism to Revolutionary Islam** (Albany, N.Y.: State University of New York Press, 1984), pp. 158-176.

21. Bahman Nirumand, **Iran: The New Imperialism in Action** (New York: Monthly Review Press, 1964), p. 48

22. Katouzian, **Political Economy**, p. 170.

۲۳. ملکی، خاطرات سیاسی، صفحات ۸۹ تا ۹۱

* طبق قانون اساسی، شاه فرماندهی کل نیروهای مسلح و حق اعلام جنگ و صلح را داشته است، نه نخست‌وزیر. (اطلاعات سیاسی و اقتصادی)

۲۴. همان، ص ۹۲، حزب زحمتکشان فعالترین نقش را در این قیام داشت. گفته می‌شود که یک شهید پیش از مرگ با خون خود نوشت: «این خون زحمتکشان ایران است.»

25. Katouzian, **Political Economy**, p. 176

26. **Ibid.**

۲۷. ملکی، خاطرات سیاسی، ص ۹۳

۲۸. همان، صفحات ۹۴ و ۹۵

۲۹. همان، ص ۹۷

۳۰. همان، ص ۹۹. بر آورد شمار اعضا در مصاحبه شخصی با هما [همایون] کاتوزیان به نویسنده ارائه شد، بهار ۱۹۸۵

31. Katouzian, **Political Economy**, p. 177

۳۲. ملکی، خاطرات سیاسی، صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴

* نظرها درباره گذاشتن نام کودتا بر رویدادهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یکسان نیست. (اطلاعات سیاسی - اقتصادی)

33. Ervand Abrahamian, "The Crowd in Iranian Politics 1905- 1953", **Past and Present**, 41 (1968), p. 207

34. Nirumand, **New Imperialism**, pp. 86-88

۳۵. ملکی، خاطرات سیاسی، صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶

بی‌درنگ پس از کودتا، ملکی خود را تسلیم کرد. او بی‌محاکمه به زندان افتاد و حزب نیروی سوم ناگزیر زیرزمینی شد. گرچه این حزب تا آن زمان نقش برجسته‌ای در گسترش جنبش ملی در هر دو زمینه نظری و تشکیلاتی بازی کرده بود، ولی فعالیت‌هایش سرعت فروکش کرد.

(دنباله دارد)

یادداشتها:

۱. برای نمونه بنگرید به سپهر ذبیح. **The Communist Movement in Iran**, (Berkeley and Los Angeles: The University of California Press, 1966), p. 171.

[این کتاب با نام جنبش کمونیستی در ایران به ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی به فارسی منتشر شده است]

۲. این نشریه در اوایل دهه ۱۳۴۰ نیز منتشر می‌شد [علم و زندگی در اواسط دهه ۱۳۳۰ با نام نبرد زندگی و از اواخر این دهه با نام علم و زندگی انتشار یافت]

۳. خلیل ملکی، خاطرات سیاسی، (تهران، ۱۳۵۹)، صفحات ۲۶ تا ۲۲

4. Ervand Abrahamian, **Iran Between Two Revolutions** (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1982), p. 297.

[این کتاب با ترجمه اینجانب و دو تن از همکاران، ترجمه‌واز سوی نشر مرکز منتشر شده است]

۵. تاریخ بازگشت وی از آلمان نامعلوم است.

۶. ملکی، خاطرات سیاسی، ص ۳۰

۷. برای اطلاعات بیشتر درباره تقی ارانی، بنگرید به:

Ervand Abrahamian, "Communism and Communalism in Iran: The Tudeh and the Firqah-i Dimokrat", **International Journal of Middle East Studies**, 1 (1970), pp. 297-298.

۸. ملکی، خاطرات سیاسی، صفحات ۳۲ و ۳۳

۹. همان، صفحات ۳۶ و ۳۷

۱۰. همان، ص ۳۹

11. Abrahamian, **Iran**, pp. 402-403

۱۲. ملکی، خاطرات سیاسی، صفحات ۴۳ و ۴۴

۱۳. جاما (جبهه آزادی مردم ایران)، گذشته چراغ راه آینده است، (پاریس، ۱۳۴۵)، صفحات ۴۳۵ و ۴۳۷

۱۴. جلال آل احمد، خلیل ملکی (برمن، بی تا)، ص ۳۵۷

۱۵. گذشته، صفحات ۴۴۲ و ۴۴۳

۱۶. ذبیح، **The Communist Movement**, p. 134

۱۷. برای نمونه، به گفته بانک ملی، شاخص هزینه زندگی از ۱۰۰